

تفسیر قرآن مجید

(بر اساس تفسیر موضوعی)

جعفر سبحانی



## عدل خدا در قرآن

آیات موضوع

- ۱ - ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَإِلَهَ الْأَوْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران: ۱۸).
- ۲ - ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتِ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (آل عمران: ۱۸۲).
- ۳ - ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعِفْهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۴۰).
- ۴ - ﴿...فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (توبه: ۷۰).
- ۵ - ﴿...وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ... فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا...﴾ (نحل: ۳۳ - ۳۴).
- ۶ - ﴿وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ﴾ (مؤمن: ۳۱).

ترجمة آیات:

۱ - «خداوند گواهی می‌دهد که خدائی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی

می دهند، درحالی که به پا دارنده عدل است، خدائی جز او نیست او توانا و حکیم است.»

۲- این به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده (نتیجه کار شماست) و حقاً خدا به بندگان خود ستم نمی کند.»

۳- خداوند به اندازه سنگینی ذره ای بر کسی ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد، پاداش آن را دو برابر می کند و از فضل و کرم خود پاداش بزرگ می دهد.»



### تفسیر موضوعی آیات

در فصل گذشته یادآور شدیم: مسأله عدل الهی را اعتقاد به توانائی خرد بر تشخیص «حسن و قبح افعال فاعل مختار» تشکیل می دهد و عقل عمل انسانی کارهای فاعل مختار را، به دو نوع تقسیم می کند فعل حسن و زیبا قابل ستایش، فعل قبح و نازیبا شایسته نكوهش. و در این داوری نه خصوصیت فاعل - جز فاعل مختار بودن - برای او مطرح است و نه نتایج و پی آمدهای فعل، بلکه خود فعل پیراسته از هر قید و شرطی، به یکی از دو صورت جلوه می کند، یا او را می پسندد، و فاعل را ستایش می کند و یا او را تقیح کرده و فاعل را نكوهش می نماید و می گوید: حسن ذاتی یا قبح ذاتی فعل صادر از فاعل مختار از واقعیات غیر قابل تفکیک از فعل است، در این صورت آنچه را که زیبا و نازیبا تشخیص دادیم، نزد خدا نیز، چنین می باشد زیرا در غیر این صورت، «حسن و قبح»، ذاتی فعل نبوده و قابل انفکاک نخواهد بود.

و به دیگر سخن: همان طور که خرد تشخیص دهد سه زاویه مثلث با دو زاویه قائمه برابر است، معنی آن این است که نزد خدا چنین است همچنین داوری او بر زیبایی و نازیبایی یک رشته افعال، از چنین گستردگی برخوردار است.

حسن عدل و قبح ظلم، از قضایای روشن و خود معیار عقل عملی است. در برابر این واقعیت مانند سایر واقعیات، واجب و ممکن یکسان است و قضاء و داوری هر دو

هماهنگ می‌باشند، اگر بنده خدا از عدل ستایش و از فعل قبیح نکوهش می‌کند، خدا نیز از عدل ستایش کرده و از دومی نکوهش می‌کند.

با توجه به اصل، او باید عادل و عدالت‌پرور باشد، و از ظلم و ستم‌پروری دور باشد در غیر این صورت باید نکوهنده فعل خویش باشد.

گذشته از این، آن کس به ستم دست دراز می‌کند که یا از قبیح و زشتی آن کار آگاه نباشد و یا به آن نیازمند باشد و هر دو عامل در خدا محکوم به عدم است.

و به عبارت دیگر: کسی که از همه چیز باخبر و آگاه است، می‌داند که ستم زشت و ناروا است، و از طرفی از هر چیزی مانند «انتقام و کینه‌توزی» بی‌نیاز است، دیگر این که انگیزه ندارد دست به ظلم و ستم بزند.

گذشته از این، عدل در فعل یک نوع کمال است و خدای نامتناهی از نظر کمال باید چنین کمالی را در مقام فعل دارا باشد.

آنچه بیان گردید، یک تحلیل عقلی است و در آیات مورد بحث اشاراتی به برخی از این نکات هست که به توضیح آنها می‌پردازیم:

جمله «قائماً بالقسط» در سوره آل عمران، حال از لفظ جلاله «الله» یا از ضمیر منفصل در جمله «الآهو» است و مقصود این است که بپا دارنده قسط و عدل در تمام شؤون یعنی اجراءکننده آن در قلمرو خلقت و تدبیر جهان آفرینش، در تشریح و تقنین، در پاداش و کیفر، که تفصیل هر سه در فصل آینده خواهد آمد. و هیچ جمله‌ای، رساتر و جامع‌تر از جمله «قائماً بالقسط» نیست خود را بپا دارنده عدل و قسط به طور مطلق معرفی می‌کند، عرب درباره مدیر لایق می‌گوید: «قائماً بالتدبر».

نه تنها خدا بر این حالت خود گواهی می‌دهد، بلکه فرشتگان و صاحبان معرفت و دانش نیز، بر این گواهی می‌دهند و برای پرهیز از تکرار، جمله «قائماً بالقسط» را در آخر آورده ولی در عین حال بر یگانگی و بیاداری قسط، هم خدا و هم فرشتگان و هم دانشمندان گواهی می‌دهند و تقدیر آیه چنین است:

۱ - «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ».

۲ - «شَهِدَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ».

۳ - «شَهِدَ أَوْلُوا الْعِلْمِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ».

### چگونگی شهادت خدا بر توحید و عدل

در این آیه، توحید و عدل، کنار هم آمده و خدا و دو گروه دیگر یکجا بر هر دو شهادت می دهند. مهم این است که بدانیم که چگونه، خدا بر توحید و یکتائی خود اولاً، و عدل و بیاداری قسط ثانیاً گواهی می دهد، مسلماً این شهادت، شهادت لفظی نیست، بلکه شهادت عملی است و از طریق انجام کاری بر این دو مطلب گواهی می دهد.

شهادت عملی او بر یکتائی وی ایجاد نظام واحد در جهان هستی است، نظامی که از وحدت و بهم پیوستگی آن، به یکتائی آفریدگار و مدبّر جهان بی می بریم، قانونی که بر ذره ای به نام «اتم» حاکم است، همان قانونی که بر کیهانشان و جهان بالاتر حکومت می کند. شهادت او بر عدل و دادگری و اقامه قسط، جلوه های متعددی دارد:

۱ - اعتدال در خلقت بالاخص در آفرینش آسمانها و زمین، و جذب و دفع اجرام آسمانی را آنچنان معتدلانه تنظیم کرده که کاخ دلاویز خلقت پیوسته برافراشته می باشد چنانکه می گویند: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ». و شاید آیه «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» ناظر به عدل تکوینی باشد که همان جعل سنجش در خلقت است.<sup>۱</sup>

۲ - عدل در تقنین و تشریح.

۳ - عدل در جزاء و کیفر.

و ما درباره هر یک به تفصیل سخن خواهیم گفت.

ظهور عدل و قسط در این سه مورد نشانه «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» بودن او است.

«صاحب بن عباد» (۳۲۹ - ۳۸۶) مضمون آیه را که شعار عدلیه است، در قالب شعر

(۱) مجمع البیان: ج ۱، ص ۴۲۰ ط صیدا و در تفسیر صافی در ضمن تفسیر آیه: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» این جمله را از رسول گرامی نقل می کند.

ریخته و می‌گوید:

لو شق عن قلبي يَري وَسَطَهُ  
العدل و التوحيد في جانب  
سطران قد خطا بلا كاتب  
و حب اهل البيت في جانب<sup>۱</sup>

«اگر قلب من شکافته گردد، در میانه آن دو سطر دیده می‌شود که وسیله کاتبی نوشته نشده است

عدل و توحید در یک سو و دوستی خاندان رسول در سوی دیگر.»

و از روزگار دیرینه شعار پیروان علی علیه السلام توحید و عدل، و شعار امویان «جبر و تشبیه» خدا به ممکنات بوده است چنانکه می‌گویند: «العدل والتوحيد علويان و الجبر و التشبيه امويان».

قرآن برای بیان پیراستگی خدا از هر نوع ظلم و ستم، از لفظ «ظلام» بهره گرفته و می‌فرماید: «لَيْسَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ» (آل عمران: ۱۸). و این نوع صیغه در دو مورد به کار می‌رود، گاهی برای بیان کثرت، و به اصطلاح مبالغه مانند: لفظ «علاّم» و «علاّمه» و گاهی برای بیان نسبت مانند: عطار. و مقصود از آن در آیه، معنی دوم است و هدف آیه این است که هیچ نوع نسبتی میان خدا و ستم وجود ندارد، چنانکه عرب در مقام نکوهش تیراندازی می‌گوید: «وليس نبال» یعنی فلانی تیرانداز نیست یعنی هیچ نوع آگاهی از فن ندارد.

در دید حسّی بشر، چیزی کوچکتر از «ذره» نیست، قرآن برای تقریب پیراستگی خدا، به ذهن مخاطبان از این واژه بهره می‌گیرد و می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند، نه تنها ستم نمی‌کند، بلکه پاداش نیکو را «دو برابر می‌دهد». چنانکه می‌فرماید: «وَإِنْ يَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا» «و اگر کار نیکی صورت دهد، دو برابرش می‌کند».

آنگاه برای روشن کردن مواخذه‌های الهی یادآور می‌گردد که همه آنها واکبش کارهای خود آنان است، «...فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَئِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (توبه: ۷۰).

«خدا برای آنان ستم نمی‌کند بلکه آنان خودشان هستند که بر خویش ستم می‌نمایند».

(۱) طبقات الفقهاء: ج ۴، ص ۱۰۹.

در آیه مؤاخذه‌ها را واقعیت بد اعمال خود آنان دانسته و می‌فرماید: ﴿فَأَضَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾ «بدیهای کردارهای خود به آنان می‌رسد» که گوئی اعمال انسان دورویه است: ظاهری در این جهان دارد به نام دروغ، غیبت، خیانت. و باطنی در آن جهان، به نام: عذاب الهی که باطن عمل انسان است.

در آیه دیگر نه تنها می‌رساند که او ستم نمی‌کند، بلکه یادآور می‌شود که حتی آن را اراده هم نمی‌کند و به تعبیر ما، اندیشه ستم نیز در او راه ندارد.

### جلوه‌های گوناگون عدل الهی

عدل الهی در تکوین و تشریح، جلوه‌هایی دارد: جلوه‌ای در آفرینش جهان، جلوه دیگری در تقنین و تشریح قوانین، اینک درباره هر یک به صورت موجز به بحث و گفتگو می‌پردازیم:

#### ۱ - جلوه عدل تکوین، در آفرینش آسمانها

مقصود از «تکوین» آفرینش جهان اعم از فلکی و طبیعی است، آیات قرآن حاکی است که جهان بر اساس سنجش خاص آفریده شده است چنانکه می‌فرماید:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۹)؛ «آسمانها را برافراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت».

وجود تعادل در جهان بالا و در وجود گیاهان و جانداران، از مظاهر عدل الهی در تکوین است. آیاتی که بیانگر تعادل در خلقت است، بیش از آن است که اینجا مورد بحث و بررسی قرار گیرند، و ما تنها به تشریح یک آیه می‌پردازیم که در چند مرحله، پرده از «عدل تکوین» برمی‌دارد آنجا که می‌فرماید:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ، وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾.

«آسمانها را بدون ستون آفرید که می‌بینید، و در زمین کوه‌هایی پدید آورد، تا حرکات ناموزون آن،

شما را مضطرب نسازد و در آن انواع جنبندگان منتشر ساخت و از آسمان آب نازل کردیم از هر نوع گیاه زیبایی رویانیدیم».

### ۱ - کاخ بدون ستون مرئی

برافراشته شدن کاخ دلاویز بدون ستون مرئی خالی از وجود سنجش دقیق در خلقت آنها است، و اگر چنین سنجشی نبود، نظام با عظمت جهان بالا فرو می ریخت، این میزان و سنجش، در نظر دانشمندان در پرتو تعادل میان دو قوه جاذبه و دافعه است که آنها را از اصطکاک و فروریزی، حفظ می کند، قانون «جاذبه عمومی و قانون گریز از مرکز» گردش ستارگان را تحت یک قانون کلی گنجانیده و می رساند که جاذبه عمومی به ضمیمه قوه گریز از مرکز، بر تمام اجرام آسمانی حکمفرما است و این دو قوه در تمام اجرام بالا به طور متعادل وجود دارد.

منظور از جاذبه عمومی این است که در تمام اجسام قوه جذب وجود دارد و می خواهد همه را به خود جذب کند، و هیچ موجودی از جاندار و غیره از این قانون مستثنی نیست. و نیروی جاذبه با فاصله دو جسم نسبت معکوس دارد، یعنی هرچه فاصله اجسام کمتر باشد، جاذبه آنها بیشتر می شود و اگر فاصله آنها بیشتر باشد، جاذبه آنها کمتر می گردد.

اگر تنها در اجسام نیروی جاذبه بود، در این صورت اجسام و اجرام آسمانی بهم می خوردند و انتظام از بین می رفت، ولی در پرتو قانون گریز از مرکز، تعادلی به وجود آمده است. قوه گریز از مرکز در تمام اجسامی که حرکت دورانی دارند، موجود است. هنگامی که آتش گردان را می چرخانیم احساس می نمائیم که دست ما را می کشد، این همان نیروی گریز از مرکز است.

در سایه این دو قانون، میلیون ها منظومه شمسی و کهکشان و سحابی در فضا به طور معلّق تحقق پذیرفته و بدون ستون از سقوط و اصطکاک آنها جلوگیری به عمل آورده است.

قرآن مجید متجاوز از ده قرن قبل از «نیوتن» به این حقیقت علمی در دو جای قرآن<sup>۱</sup> تصریح کرده و می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا». «خداوندی که آسمانها را بدون ستون

مرئی برافراشته است».

توضیح این که: مفسران جمله «بغیر عمد ترونها» را چنین تفسیر می‌کنند:

جمله «ترونها» صفت «عمد» که جمع «عمود» است، می‌باشد. و ضمیر در «ترونها» به «عمد» برمی‌گردد ته به «سماوات». در این صورت معنای جمله چنین خواهد بود: «خداوندی که آسمانها را برافراشت بدون ستونی که دیده شود». و در حقیقت آیه، ستون مرئی را نفی می‌کند نه اصل ستون را. این نظر را بسیاری از مفسران مانند «ابن عباس» و غیره اختیار کرده‌اند<sup>۲</sup>. و احادیثی که از پیشوایان ما رسیده، کاملاً آن را تأیید می‌کند.

«حسین بن خالد» از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟ فَقُلْتُ بَلَى. قَالَ ثُمَّ حَمْدٌ لَكِنَّ لَأُتَرَوْنَهَا»<sup>۳</sup>. «آیا خداوند نمی‌فرماید که بدون ستونی که دیده شود؟، گفتم آری چنین است. فرمود: در آسمانها ستون‌هایی وجود دارد ولی دیده نمی‌شوند».

مؤید این نظر روایتی است که از امام امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرموده است:

«هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض مربوطة كل مدينة الى عمود من نور»<sup>۴</sup>.

«این ستارگان شهرهایی هستند مانند شهرهای روی زمین و هر شهری با شهر دیگر، با ستونی از

(۱) یکی سوره لقمان، آیه ۱۰ و دیگری سوره رعد، آیه ۲۰.

(۲) تیبیان: ج ۶، ص ۲۱۳.

(۳) برهان: ج ۳، ص ۲۷۸.

(۴) سفينة البحار: مادة نجم، ج ۲، ص ۵۷۴ و قریب به همین در مجمع‌البحرین مادة کوكب وارد شده است و به جای جمله عمود من نور، عمودین من نور، و ممکن است منظور از عمودین (دو ستون) همان دو قانون نیروی جاذبه و گریز از مرکز باشد (مجمع‌البحرین: ص ۱۳۲).



نور مربوط می‌باشد.»

روی این نظر باید دید منظور از ستونهایی که ستارگان را از سقوط و اصطکاک حفظ می‌نماید، چیست؟ آیا جز آن نیروی مرموز ناپیدائی است که نیوتن و دانشمندان دیگر نام آن را «جاذبه عمومی» نهاده‌اند؟ و عبارتی رساتر و همگانی‌تر از «ستون نامرئی» می‌توان پیدا کرد؟

قرآن در رساندن این حقیقت علمی تعبیری را انتخاب نموده که در تمام ادوار، برای بشر قابل درک و فهم باشد، حتی در آن دورانی که بشر به واقعیت این ستون نامرئی پی نبرده بود، از این عبارت می‌فهمید که این کاخ بی‌ستون، ستون‌هایی نامرئی دارد که بسان ستون‌های عمارت، این کاخ برافراشته را حفظ می‌نماید.

قرآن مجید در آیات دیگر نیز به وضع آسمانها و زمین اشاره کرده آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُفْسِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا﴾ (فاطر: ۴۱). «خداوند آسمانها و زمین را

از این که از محل خود بیرون بروند، نگاه می‌دارد». و این که خداوند نگاهدارنده آسمانها و زمین است، مانع از آن نیست که یک رشته عوامل طبیعی، به فرمان خدایا، در حفاظت آنها مؤثر باشد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در برخی از خطبه‌ها به این حقیقت علمی درباره زمین تصریح کرده و می‌فرماید:

«أرساها علی غیر قرار و اقامها بغیر قوام و رفمها بغیر دعائم» «زمین را بدون تکیه‌گاه استوار ساخت و آن را بدون پایه، بپا داشت، و بدون ستون برافراشت»<sup>۱</sup>.

## ۲ - اسرار کوهها، جلوه دیگری از عدل تکوین

قرآن مجید، راز آفرینش کوهها را چنین بیان می‌کند: ﴿وَ أَنْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ

(۱) نهج البلاغه: خطبه ۲۲۸.

أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» «کوهها بسان لنگرهای کشتی، شما را از حرکات ناموزون زمین حفظ می‌کند و مضمون همین قسمت از آیه در سوره نحل نیز وارد شده است.<sup>۱</sup>

و در آیه دیگر کوهها را میخ‌های زمین معرفی کرده و می‌فرماید: «وَالْجِبَالُ أَوْتَادٌ» (نبا: ۷).

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نخستین خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: «و وتَد بالصَّخُور مَیْدَان اَرْضِه». «زمین را با کوه از لرزش باز داشت».

و در برخی از سخنان امیر مؤمنان کوهها به لنگر کشتی نیز تشبیه شده چنانکه می‌فرماید: «و عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدها»<sup>۲</sup>. «حرکات زمین را به وسیله لنگرهائی از سنگ تعدیل نمود».

و در آیه مورد بحث از کوهها به لفظ «رواسی» تعبیر آورده که جمع «راسیه» به معنی لنگر است.

در زبان عرب گفته می‌شود: «راست السفینة ای وقفت علی الانجر». یعنی روی لنگر ایستاد و «انجر» همان معرّب «لنگر» است.

حالا مقصود از این حرکات ناموزون چیست که کوهها نقش تعدیل کننده آن را دارند، فعلا برای ما مطرح نیست، مهم همان است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخن گذشته خود بر آن اشاره کرد و فرمود: «و عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدها». «حرکات زمین را به وسیله لنگرهائی از سنگ تعدیل کرد».



### ۳- وجود جاندار، جلوه سوم از عدل

یکی دیگر از مظاهر عدل تکوینی وجود جاندار در روی زمین است چنانکه می‌فرماید: «و بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ» پیدایش حیات در روی زمین در گرو تعادل یک

(۲) نهج البلاغه: خطبه ۸۷.

(۱) سوره نحل، آیه ۱۵.

شرائط است که فقدان یکی از آنها، وجود حیات را در روی زمین به صورت امر ممتنع در می آورد.

از باب نمونه، استقرار حیات در روی زمین بر اثر گرمای متناسبی است که از خورشید به زمین می رسد اگر فاصله زمین تا خورشید دوبرابر مقدار کنونی بود، حرارتی که از خورشید به زمین می رسید، به ربع حرارت کنونی کاهش می یافت، و سرعت حرکت بر مدار آن نصف می شد، و طول مدت زمستانی دوبرابر می گردید و همه موجودات زنده یخ می زدند.

آنچه که توانسته است، حیات را در روی زمین تحقق بخشد، تعادل فاصله زمین با مرکز خود (خورشید) می باشد.

#### ۲- وجود گیاهان نشانه عدل تکوینی

در آخر آیه، به فرو فرستادن باران از آسمان و پرورش جانداران در روی زمین اشاره می کند و می فرماید: ﴿وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ «از آسمان آب بارانی نازل کردیم و از هر نوع گیاه زیبایی رویانیدیم».

گذشته از این که در ساختمان هر گیاهی، نظم و تعادل وجود دارد که حیات گیاهی را بیمه می کند، وجود گیاه در روی زمین در برابر جاندار، خود نشانه عدل در تکوین است زیرا موجود جاندار پیوسته اکسیژن تنفس کرده، و گاز تولید می کند، در حالی که گیاهان مولد اکسیژن بوده مصرف کننده گاز می باشند، اگر در عالم خلقت به یکی از آنها اکتفاء می شد، هیچ یک توان بقاء نداشت.

یکی از براهین وجود تدبیر در آفرینش جهان، مسأله «موازنه و کنترل» در طبیعت است. مقصود از موازنه همان کنترلی است که در جانداران و گیاهان دیده می شود، به طوری که اگر به وضع طبیعی آنان دست بزنیم، موازنه بهم می خورد و تا حصول کنترل

مجدد، چه آفات و امراضی که دامنگیر موجودات زنده می‌گردد .  
کنترل و موازنه، آشکارا دلالت می‌کند که این جهان روی یک حکمت بالغه‌ای  
آفریده شده و اگر آفریدگار دردی داده، درمان نیز داده و هر موجودی را در جای خویش  
نیکو قرار داده است و به گفته گوینده:  
جهان چون خط و خال و چشم و ابروست  
که هر چیزی به جای خویش نیکوست

### نمونه‌ای از توازن و تعادل

در زمان‌های سابق، دریانوردان در طول مسافرت‌های ممتد به واسطه خوردن  
غذاهای ناسالم و کهنه دچار زخم‌های شدید جلدی می‌شدند، بعدها معلوم شد که شیره  
لیمو و نارنج علاج این بیماری‌ها است مسافرین پیش از این دوره، اطلاعی از علت بروز  
این مرض نداشتند و یک نفر در «مادآگاسگار» علاج قطعی آن را کشف کرد، و این در  
موقعی بود که ملاحان از این بیماری به هلاکت می‌رسیدند، یک قرن طول کشید تا فعالجه  
زخم بدن به وسیله آب لیمو کشف شد.

جای گفتگو نیست بسیاری از بیماریها مولود کمبود ویتامین‌ها در بدن است بشر  
در این کره خاکی قرن‌ها زندگی کرده بود و هرگز اطلاعی از این ویتامین‌ها که سرچشمه  
حیاتی او است، نداشت. و نمی‌دانست که به زندگی او تعادل و توازن می‌بخشد.  
تا این بحث درباره جلوه‌های عدل الهی در تکوین به پایان رسید. انشاءالله در  
شماره آینده به بیان دیگر جلوه‌های عدل در قرآن خواهیم پرداخت.